

جنبش زن، زندگی، آزادی - حمید نوحی

پیشینه تاریخی

چنانچه واقف هستید جنبش‌های اجتماعی جدید اشکال نوینی از مقاومت را خلق می‌کنند که سانترالیستی نیست و ... که در کتاب «مقاومت، مبارزه، زندگی»،
بن سائق ترجمه خود شما به تفضیل آمده است.
ما به دنبال این هستیم که می‌بینیم: آیا خیزش «زن، زندگی، آزادی» گونه‌ای از اشکال جدید مقاومت است و یا چه رگه‌هایی از آن چنین بوده؟ و به‌طور کلی در پرتو اشکال جدید مقاومت چگونه می‌توان جنبش اخیر را از این بابت توضیح داد.

پاسخ مطلب

در این فرصت کوتاه و در دو هزار کاراکتر که تعیین فرموده‌اید پاسخ می‌تواند به شرح زیر باشد. با این حال علاقمندان می‌توانند ترجمه چهار کتاب بن سائق را از اینجانب hamidnouhi.com به‌طور رایگان دانلود نمایند.

پیش درآمد:

دهه چهل پس از کودتای بیست و هشت مرداد سی و دو در ایران، همزمان با اوج‌گیری انواع حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان است. نسل دهه بیست در دهه‌ای که جنگ جهانی در آن رخ داد به خوبی این انقلاب‌ها و مبارزات آزادی‌بخش را به‌خاطر دارد. رویدادهایی که بدون تردید یکی از عناصر مهم زیست جهان آن نسل را تشکیل می‌دهد و اثر عمیقی در روحیات و طرز فکر او به‌جا گذاشته و الهام‌بخش تاسیس سازمان‌های زیرزمینی آه‌ن‌ن‌پ‌ش از انقلاب پنجاه و هفت شد. سازمان‌هایی که می‌خواستند با مبارزه مسلحانه آزادی را برای مردم بدست آورند. آن سازمان‌های پیشاهنگ در دهه پنجاه صدمات کمرشکنی را تحمل کردند. ولی به‌طور خودجوش و بدون فرماندهی مرکزی شالوده مقاومت مسلحانه در درگیری‌های نهایی مردم با ارتش در کوچه و خیابان و تصرف پادگان‌ها ایفا کردند. طیف وسیعی از مردم در یکی دو سال منتهی به انقلاب خواهان دگرگونی و تغییر بودند: روحانیت با حمایت بعضی از مراجع، هنرمندان، نویسندگان و شعرا، دانشگاهیان، کارگران، در صفوف ارتشیان نیز نشانه‌هایی از اعتراض و کودتا دیده می‌شد، هر کدام از این جمعیت‌ها انگیزه‌هایی برای دگرگونی داشتند. با این حال فروپاشی نظام سیاسی مستقر، تا یکسال پیش از فروپاشی سلطنت جز در محافل و مراجع روحانیت

احساس نمی‌شد. طبقات پایین در آخرین لحظات به میدان آمدند. اعتصاب‌های گسترده با اعتصاب کارگران و کارکنان شرکت نفت آغاز شد.

میشل بن سائق^۱ مبارزه حرفه‌ای و دو رگه فرانسوی - مراکشی به شیوه جنگ‌های پارتیزانی چه‌گواری در دهه هفتاد میلادی، با از سر گذراندن تجربیات انقلابی قرن بیستمی که هدف آن سرنگونی حاکمیت‌های نامردمی با توسل به انواع روش‌های تهاجمی مبارزات مسلحانه بود، چند دهه است که از این مبارزات دست برداشته و به «جنبش مقاومت جایگزین» پیوسته است. مقاومت‌های بنیادی برای تغییر شیوه و سبک زندگی، شیوه و اسلوبی که پایداری و تاب‌آوری مردمی را نه در انقلاب‌های تهاجمی قرن بیستمی و سرنگونی‌ها (بخوانید براندازی) بلکه در پدیداری قدرت موازی یا «قدرت جایگزین» می‌داند. نه در حذف حاکمیت‌ها. او به جای تغییر حاکمیت‌ها در اندیشه حرکت‌های ریز پرداز مردمی برای توانمندسازی پایه یا شالوده هستی بخش جوامع است. ارزش و اصلتی برای حکمرانان و حکمرانی قایل نیست. دل از رأس هرم قدرت برکنده به شالوده می‌اندیشد.

او که همه چیز خود، همسر، فرزند، وطن و ... را در این نبرد نابرابر از دست داده بود در پایان قرن گذشته همچون بسیاری از متفکران به این نتیجه رسید که گرچه سرنگونی رأس هرم قدرت - هدف تمام احزاب سنتی و جنبش‌های انقلابی - در لحظاتی اجتناب ناپذیر است، اما متضمن پیشرفتی در امر مدنیت و آزادی انسان نیست، همان چیزی که جلال آل احمد در داستان «ن و القلم» که بیش از هر اثر دیگری انعکاس شخصیت فکری و عاطفی اوست به خواننده تلقین می‌کند: قلندران که قدرت را به دست می‌گیرند خود تبدیل به قلندر دیگری می‌شوند. روز از نو روزی از نو، داستان تمام تاریخ استبداد سیاسی تا عصر حاضر.

به این ترتیب آیا توصیه اینان است که انسان‌ها باید منفعل باشند، به پای خود و با رغبت طناب دار را به گردن خود بیندازند، بپذیرند یا پا به پای خود به پای چوبه اعدام بروند. گرچه آزادگان بسیاری در تمام طول تاریخ با سرخوشی چنین کردند. چوبه دار جبری بود که گریزی از آن نبود و نیست. اما از مقاومت در برابر آن هم گریزی نیست. داد و بیداد، خیر و شر، نیک و بد، استبداد و ضد استبداد، نیکی و بدی و در یک کلام خیر و شر، درد و درمان دل‌دل‌اند. جهان خاکی ما با این دوگانه‌ها عجین شده و گریزی از آن نیست. پس بیایید شادمانه آن را بپذیرا باشیم. مقاومت شادان، روزمره، پراکنده، گسترده، همه جا گستر، معطوف به رشد توده‌ها در همه زمینه‌ها، فرهنگ عمومی، ادبیات، هنر، بهداشت، علم و دانش (بخوانید سواد آموزی) همدردی عمومی، زندگی، همدلانه با توده‌های محروم، گسترش پیوندهای

۱. میشل بن سائق: مبارزه، مقاومت و زندگی، گام نو، تهران، ۱۳۸۱ و ۱۳۹۷. مقاومت آفرینش است: نشر چشمه، تهران ۱۳۸۴.

ریز یا ریزوم وار^۲ (ریزوم گیاهی است که در خاک و سطح زمین به صورت افقی ریشه می‌دواند و هر قطعه آن خود گیاه کاملی است که از هرجایی آن را قطع کنند باز به حیات خود ادامه می‌دهد). مبارزه با شر (بخوانید براندازی) راه حل آزادی نیست. عمامه پراکنی به هیچ وجه مبارزه با خرافه، حاکمیت مذهب، ظلم طبقاتی و تاریک فکری نیست. بلکه محمل جدیدی برای همه این بدی‌ها و تیره‌روزی فراهم می‌آورد.

درست است که عمامه پراکنیاز لحاظ شدت عمل قابل قیاس با ترور و مبارزه مسلحانه با شر نیست اما از آنجا که مقلدی یا تعرضی است، خود زاینده شر است، چرا؟ چون دغدغه، سره و ناسره ندارد. «کینه است، کینه مقدس!» این واژه «مقدس» و محبوب احزاب انقلابی! احزابی که بهشت روی زمین را به پیروان خود نوید می‌داند می‌گفتند دموکراسی (بخوانید حقیقت) بماند برای بعد، بعد از بدست گرفتن سکان در رأس هرم قدرت پس از سرنگونی حاکمیت ظالمانه استبدادی. فعلاً زمان چند دستگی و اختلاف نیست. مثلاً باید «یدواحد» بود بر علیه شر. فیلسوفانی از جنس بن‌سائق یا پاشنه آشیل را در همین «بماند برای بعد» بعد از کسب حاکمیت سیاسی می‌دانند. و در برابر آن می‌گویند: دموکراسی هم‌اکنون و همین‌جا، عدالت از هم‌اکنون، انساندوستی در همه جا، ریزوم دار.

به همین ترتیب برای دست برداشتن از «تعدی» به جای واژه مبارزه، از واژه مقاومت استفاده می‌کنند. چرا؟ چون مبارزه بر علیه چیزی است. چیز دیگری. من و ما می‌خواهیم چیز دیگری را براندازیم، تو نباش تا من باشم، تو برو جا برای من باز شود. غافل از اینکه، آن که می‌خواهیم ورش بیندازیم خود ما یا از خود ماست. ستم‌یده‌ای که به نوبه خود ستمگر دیگری، به روزتر و پیچیده‌تر خواهد شد.

جهان خاکی ما جهان ثبات نیست، جهان استحاله است، جهان تبدیل چیزها به یکدیگر جهان سرزدن گل و گیاه از لجن. جهان پدیداری موسی از درون خانه فرعون، جهان «شدن» و نه «بودن». در این نشئه‌ی خاکی، هیچ چیز از هیچ خلق نمی‌شود. همواره تبدیل می‌شود. چیزها به یکدیگر تبدیل می‌شوند. پس ای انقلابی، ای برانداز! راه رفته نسل ما را تکرار نکن، به جای ویرانی بساز. قدرت توده را با همین امکانات کوچک که در اختیار داری بساز، با همبستگی، با **اعتراض مسالمت آمیز**.

یکی از اشکالات مهم جامعه ما انقطاع نسلی است. گسست آگاهی و تجربه‌های نسل‌ها از یکدیگر که به نوبه خود محصول حاکمیت‌های ظالمانه استعماری و اکنون مافیایی [پیچیده‌تر از گذشته] است. نسل انقلابی ما تجربیات مبارزات مسالمت آمیز پارلمانی، جبهه ملی، نهضت آزادی و مصدق را به کناری نهاد و

۲. اصطلاحی از دلوز و بن سائق: اشتباه نشود واژه ریز در فارسی ربطی به واژه ریزوم ندارد. اما من دوست دارم برای بخاطر سپردن نظریه فلاسفه جدید از این همسانی شکلی و نه معنایی در دو زبان، برای حک شدن آن در ذهن بهره برم.

به رجال آن‌ها گفت: شما پیر و پاتال شده‌اید. راه آزادی از خمپاره و گلوله آتشین می‌گذرد. «صلح از نوک لوله تفنگ» و این همان چیزی است عرفای قدیم و فلاسفه جدید رد می‌کنند. وسیله هدف را تعیین می‌کند، هدف خیر وسیله خیر می‌خواهد. امکان ندارد پست شیطان خشونت سوار شد و به سوی جزیره خوشبختی راند. جزیره خوشبختی جایی برای رسیدن و لنگر انداختن نیست. جزیره خوشبختی راه حقیقت است نه جایگاه حقیقت. حقیقت در جایی نیست و لنگر نینداخته است، در خود مسیر است، در چگونگی رفتن است.

درست است که در این مسیر صخره‌ها و پرتگاه‌های زیادی است، با این حال تنها راه خوش فرجام کوره راه‌های خودسازی و همبستگی است. طولانی، اما خوش فرجام به شرط پایداری و مقاومت.

زود و زود، زود هم از دست می‌رود. آنچه با مرارت و آهسته به دست بیاید ماندگارتر است. جنبش مهسا به رغم شهادایی که تقدیم کرد یکی از اشکال نوین مقاومت غیر تعرضی، بدون مرکزیت، بدون فرماندهی احزاب سنتی سلسله مراتبی (هرمی) و خود جوش اجتماعی بود. چیزی که آن را از جنبش‌های انقلابی گذشته متمایز می‌سازد و در شعار اصلی آن: «زن، زندگی، آزادی»، متبلور شد، توجه به سبک زندگی بود. شعار سیاسی بزرگی نداشت، گرچه در درون کوچه و بازار، در تظاهرات شبانه، در دیوار نویسی‌ها و درگیری‌ها در برابر هجوم نیروهای سرکوبگر شعارهای «مرگ بر...» داده می‌شد. که به نوبه خود از ویژگی‌های جامعه شناختی سیاسی جوامع ناراضی است. این که خواست هر تحرکی و هر مقاومتی خواهی نخواهی سیاسی می‌شود. اگر این بد است، ناشی از رفتار ملت نیست، حاکمیت سرکوب است که تمام منافذ گریز از خفقان را می‌بندد. هیچ گریزگاهی باقی نمی‌گذارد.

مختصر آنکه:

۱. بیش از آنکه به طور مستقیم متوجه امری سیاسی یا طبقاتی کلان باشد متوجه سبک زندگی بود.
۲. بدون فرمانده بود.
۳. بدون حضور احزاب سنتی
۴. بدون تمرکز و سلسله مراتب حزبی
۵. مسالمت آمیز (غیر تهاجمی و غیر تعرضی)

سبک زندگی شامل بسیاری از رانه‌ها (سابق‌های) اصلی حیات پس از غرایز و نیازهای فیزیولوژیک همچون بقاء و نیازهای جنسی شامل ایمنی و ایفای نقش، تعلق و عشق، عزت نفس و خودشکوفایی است. این رانه‌ها همچون غریزه بقاء در زندگی فردی و اجتماعی نقش بسیار مهم و سرنوشت‌سازی ایفا می‌کنند. اندیشه‌ها و مکاتب روانشناختی که فقط شکم و زیرشکم را به عنوان غریزه‌های اصلی حیات مهم می‌دانند و به رسمیت می‌شناسند. قادر به اهمیت سبک زندگی و مقاومت انسان در برابر دست‌اندازی به آن

نیستند. این رانه‌ها همچون غریزه حیات، نیرومند و دوران‌سازند. «جنبش مهسا» اخگری بود که نه از بینوایی برخوردار است و نه از یک خواست بزرگ و کلان سیاسی. بلکه می‌گفت «مرا آزاد بگذارید»، «به حال خود رهایم کنید».

یکی از نقدهای «بنیادی نوین»^۳ بر حرکت‌های سنتی متمرکز به رهبری احزاب هرمی، همین خواست‌های بزرگ و اهمیت ندادن به رفتارهای کوچک، بی‌نهایت کوچک است. سلام کردن به همسایه، دستگیری از بینوایان، همراهی و همکاری با مادری برای مطالبه شیر از مقامات شهری برای نوزادش. در یک کلام مطالبه، مطالبه‌گری، مطالبات هر چند کوچک، اهداف کوچک با نیروی بسیار و منتشر.

بد نیست سبک زندگی را بشکافیم و لایه‌های پنهان آن را که معمولاً به دیده نمی‌آید یا اهمیتشان در سرنوشت سیاسی جامعه آشکار نیست اما دروان ساز و سرنوشت‌ساز است اشاره‌ای هرچند مختصر بکنیم:

چرا جوانان عاقبت در برابر حجاب اجباری زبان اعتراض گشودند؟ زیرا آزادی پوشش یکی از لایه‌های حقوق طبیعی انسانی بوده و هست. در واقع با این اجبار جامعه ایران هر زنی احساس می‌کند به طور مستمر هستی طبیعی او مورد دستبرد بلکه تجاوز واقع می‌شود. معمولاً در رسانه‌ها برای حفظ حرمت انسانی که مورد ظلم واقع شده و برای کاهش بار احساسی عاطفی آن به جای واژه تجاوز از واژه تعرض استفاده می‌شود. تا جنبش اخیر حاکمان به ندرت با آثار سوء دست اندازی به حقوق طبیعی انسان‌ها روبرو شده بودند. اما برای توجه حاکمان باید بگویم این سرکوبی بسیار خشن و جدی است. در مورد تعرض نیروی انتظامی پیش از انقلاب، آیت الله بهشتی به درستی گفته بود: «سیلی‌ای که یک پاسبان به گوش یک نفر می‌زند. این سیلی به ملت ایران است». نه اغراق است و نه بزرگ‌نمایی. سیلی تحقیر را مردم در عمق وجود خود احساس می‌کنند، از آن رنج می‌برند و از ترس دم بر نمی‌آورند. اما آیا این نشان رضایت و تحمل شرایط تا ابد است؟ خیر! یک جایی عقده‌ها می‌ترکد، که ترکید. مهسا رفت و آسوده شد. اما بازماندگان او چه؟ پدر و مادر و برادر و خواهر و دوستان، نوجوانان پر پر شده به دست جلا د چه؟ آیا آن‌ها خواهر و برادر و پدر و مادر نداشتند؟ سعی کنید احساس آن‌ها را از اینکه جلوی چشمانشان فرزندانشان را ربودند، زدند، تحقیر کردند، بلکه کشتند، درک کنید.

خود را جای برادر مهسا بگذارید که با او در مترو بود و نتوانست جلوی تحقیر نسبت به خواهرش را بگیرد. این برادر تا کی و چگونه این درد را تحمل می‌کند که گذاشت خواهرش را از جلوی چشمانش برابند. آیا تا آخر عمر این تحقیر شدگی را فراموش می‌کند؟ آیا پس از آن حادثه جوان سالم و شادابی خواهد بود؟ این‌ها از یک جایی سر باز می‌کند و بهتر است که پیش از انباشته شدن و تخریبی شدن سر باز کند.

^۳ اصطلاحی از بن سائق: Nouvelle Radicalite که ترجمه آن می‌شود بنیادگرایی نوین. در برگردان فارسی برای اینکه با بنیادگرایی مذهبی رایج اشتباه نشود از واژه بنیادی استفاده شده.

حاکمیت با احساس و عاطفه انسانی‌اش با مردم روبرو نمی‌شود، با رقم و عدد و آمار بی جان سرو کار دارد. بنابراین به یک معنا به افراد و عوامل حاکمیت هم ظلم می‌شود. چون آن‌ها هم در تاریکی و نادانی به سر می‌برند. در واقع سال‌ها خود را فریب می‌دهند تا ناگهان فروخته‌های وجودشان از یک جایی سر باز کند. شبیه آن سربازی که پیش از انقلاب در پادگان لشکرک آتش به روی فرماندهان گشود. بیشتر این عوامل، حقوق‌بگیر نیروی انتظامی، انسان‌هایی هستند مثل من و شما با کم‌ترین حقوق، شاید قابل قیاس با فرهنگیان. این‌ها ناراحتند و دم بر نمی‌آورند. نگارنده خود تجربه ثمر بخشی از گفت و شنود صلح آمیز و انسانی با نیروهای انتظامی دارد. در جنبش‌های مسالمت آمیز مسیر گفت و شنود باز می‌شود باید پذیرفت که آن‌ها هم انسان‌هایی هستند مثل ما.

.....

به این گفت و شنود در کنار ون گشت ارشاد با دو بانوی مأمور گشت و فرمانده ارشد آن‌ها گوش فرادهید:

جلو می‌روم و با آهستگی می‌پرسم:

چرا این جوانان را به حال خود رها نمی‌کنید. روش جدیدتان هم خلاف قانون است.

می‌پرسد: چرا؟ خلاف قانون!

می‌گویم: همین که ماشین‌هایتان بدون آرم است غیرقانونی است.

یکی از بانوان: چرا؟

می‌گویم: برای اینکه آرم ندارد. فکر نمی‌کنید این جوان بیچاره را که می‌گیرید از ترس سگته

می‌کند، نمی‌داند چه کسی دارد او را می‌برد.

همان بانو: فکر می‌کنید چند نفر کشته شدند؟

می‌گویم: منظورتان درگیری‌های سال گذشته است؟

بانو: آری.

می‌گویم: پانصد نفر.

بانو: نه اینطور نیست. شما این اخبار را از فضای مجازی گرفته‌اند.

می‌گویم: درست است شما منابع مورد اعتماد خود را دارید، من هم که هرچیزی را نمی‌پذیرم.

می‌گوید: آیا شما به همان اندازه که برای مردم ناراحت می‌شوید برای شهدای نیروی انتظامی هم

ناراحتید؟

می‌گویم: بله چه فرقی می‌کند. آن‌ها هم فرزندان این آب و خاک‌اند.

در پایان مکالمه گمان می‌کنم که تفاهمی از همدردی حاصل شده بود

افزونه:

مراقب دست‌های پنهان و مشکوک باشیم شاید بخواهند با انواع عملیات مشکوک فضای تفاهم میان مردم و نیروی انتظامی را از بین ببرند. ممکن است در حوادث احتمالی مربوط به سالگشت، دست‌های خرابکارانه همچون چند دهه پیش دست به شکستن شیشه فروشگاه‌ها و اتومبیل‌ها بزنند. به هیچ وجه نباید تن به تخریب و خشونت داد.

توسعه و گسترش انواع شبکه‌های کوچک اجتماعی مردمی برای تقویت ارتباط‌ها و گفت و شنودها، بالابردن درک و فهم عمومی، خبررسانی، شبکه‌های همیاری و همراهی مجازی و سنتی، در انتظار زور و زود، یا مددی بیرون از خود نباشیم. در عین حال بدانیم ایران محبط زلزله است. نه فقط زلزله‌های زمین‌شناختی بلکه زلزله‌های سیاسی.

.....

افزونه:

